



محمدرضا تقفی
کارتونست

instagram: mohammadreza.saghafi8

تماشاخانه

دامهای اهلی واکسینه می شوند



شهر ونگ

*** امیرمسعود فلاح

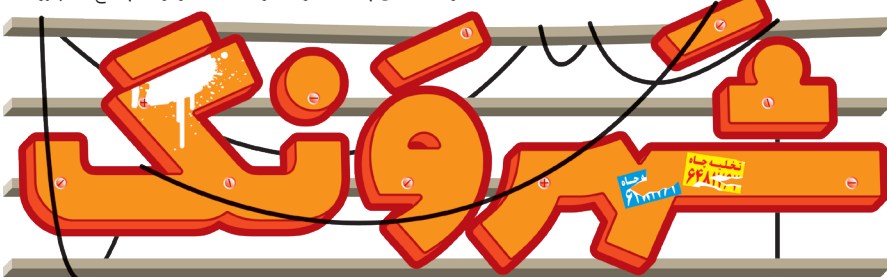
از اونا نش نیستیم.» کامبیز می گوید: «هرچی بین ما بوده تموم شده. من نمی تونم با آدمی که مسأله به این مهمی روازم پنهان می کنه و نمی گه تا خودم خبردار بشم، زندگی کنم. خدا رو شکر قبل از عقد فهمیدم وگرنه فرداش می رفتیم دادگاه..»
درحالی که ذهن مخاطب به سمت وسوی دیگری رفته، دوربین روی کارت واکسنی که روی زمین افتاده، زوم می کند و معلوم می شود ژینوس که اسمش در اصل ملیحه بوده و بعدا عوض کرده، همینجا برای رفتن به دبستان واکسن سینوفارم زده و کامبیز احتمالا از این دو دروغ (اسم و واکسن) عصبانی شده.

ارابه کارت واکسیناسیون کرونا هست. پدر و مادر ژینوس گفته اند هنگامی که او هفت سال داشته، برای اینکه واکسن جانسون اند جانسون بزند، او را به اروپا برده اند. ژینوس و کامبیز به خانه پدری ژینوس می روند که باکمک پدر و مادرش کارت واکسنش را از زیر خوراها اثاث قدیمی پیدا کنند.
کسی خانه نیست و ژینوس و کامبیز به هم نگاه معنی داری می کنند و داخل خانه می شوند. دو سه ساعت بعد، کامبیز با عصبانیت از خانه بیرون می آید و در را به هم می گوید. ژینوس هم پریشان و گریه کنان پشت سرش می دود و می گوید: «به خدا خودمم نمی دونستم، نمی خواستم بهت دروغ بگم. من

صفحه روزانه طنز و کارتون

پیراگفتم؛ به ماشد عرصه تنگ | توی دنیای پراز اندوده و جنگ
جزشکیبایی چه باشد راهکار؟ | خنده کرد و داد پاسخ: «شهر ونگ»

شماره هزار و دویست و سی و سوم



اینستاگرام شهر ونگ: instagram.com/shahrvang1 | ایمیل شهر ونگ: shahrvang1@gmail.com

شهر ونگ

صفحه ۸

پنجشنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۰
سال نهم | شماره ۲۳۱۵

می توانید ORcode زیر را
با گوشی اسکن کنید



سنگ مفت، حرف مفت!

تجسم انتقاد سازنده در فوتبال



شهرام شهیدی
طنز نویس

تیم ملی فوتبال ایران پس از ۱۰ برد متوالی با کسب یک تساوی برابر کره جنوبی متوقف شد. میزگردی در خصوص بررسی عملکرد اسکوچیچ در تیم ملی برگزار شد که خلاصه آن را به عنوان ریپرتاژ آگهی منتشر می کنیم.

منتقد شماره یک: از اولش هم پیدا بود که با مربی خارجی به جایی نمی رسیم. مگر در صنعت از ورود اجناسی که امکان تولید آنها در ایران وجود دارد، جلوگیری نمی کنند؟
خب فوتبال هم به عنوان یک صنعت باید از این موضوع پیروی کند. مربی فقط مربی ایرانی. اگر به جای اسکوچیچ یک مربی ایرانی تیم را هدایت می کرد الان ۱۱ مسابقه اخیر برد داشتیم.

منتقد شماره ۲: من به سخنان ارزشمند کارشناس قبلی اضافه کنم که چون استخوان بندی این تیم توسط کی روش شکل گرفته اگر ایشان هنوز مربی تیم ملی بود از ۱۱ مسابقه اخیر ۴۳ برد کسب کرده بودیم.

منتقد شماره ۳: خدمت ایشان عرض کنم رکورد ۴۳ برد از ۱۱ مسابقه فقط در اختیار برانکو است و هیچ مربی دیگری چه داخلی و چه خارجی نمی تواند آن را تکرار کند.

مجری: خب الان مشکل تیم ملی دقیقاً چیست؟

منتقد شماره یک: خرناسی. این تیم اگر خرناس نبود الان ۱۰ برد و یک تساوی نداشت. بلکه از ۱۱ مسابقه اش، ۱۷ تاش را می باخت.

مجری: خب اینکه مشکل نیست. حتی اگر شانس را به عنوان دلیل این نتایج منظور کنیم، مشکل محسوب نمی شود که.

منتقد شماره ۲: مشکل است آقا جان. آمدم و همین طور کشکی کشکی و الاختکی رفتند جام جهانی و با باخت و اقبال از گروه شان هم صعود کردند و همین طور با ادامه داشتن اقبال بلندشان، بکهو قهرمان جام جهانی شدند. آیا این ضعف نیست؟
فردا شانس را از این تیم بگیریم تیم ملی ما می رود دسته ۲. منتقد شماره ۱: بله. دقیقاً. ماکه نباید نتیجه گرا باشیم. باید به عملکرد دقت کنیم. این تیم قهرمان جهان هم که شود از نظر من مربی در آن نقشی نداشته و بازیکنان و شانس، این تیم و سرمربی اش را قهرمان جهان کرده. مادر ورزش به اصل پهلوانی اعتقاد داریم، نه قهرمانی.

آزاد راه

سینمای واکسن - ۳

سال ۱۴۲۱ است و ژینوس دارد برای مراسم عقدکنان فردا شبش آماده می شود. آقا داماد، کامبیز که ۲۷ سال از ژینوس بزرگ تر است، با عجله دم محل کار ژینوس می رود و از آبدارچی می خواهد صدایش کند. آبدارچی با صدای بلند داد می زند «خانوم رئیس! باباتون اومده». ژینوس با عصبانیت اول حکم اخراج آبدارچی گستاخ را امضا می کند، بعد بیرون می رود. کامبیز به ژینوس می گوید برای ثبت عقد نیاز به

شهرنگار

درگذشت ایرج یکه زارع (کارتونست پیشکسوت مطبوعاتی)

یکی دیگر از نسل «توفیق» پر کشید

بودند. ایرج در مکتب توفیق بسیار آموخت و سریع پیشرفت کرد. تعداد زیادی از پشت جلد های توفیق و برخی روی جلد های آن مجله، کار او بود. طرح های زارع در توفیق جلب توجه می کرد به ویژه به خاطر کاراکترهایش که شیرین و جذاب بودند.

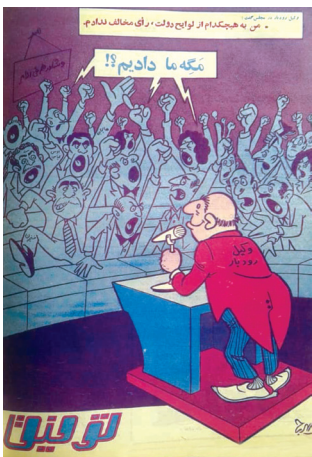
را از زبان آقای هادی حیدری (کاریکاتورست) شنیدم، خیلی متأسف شدم. از دست دادن ایرج یکه زارع ضایعه بزرگی است. او از نوجوانی کشیدن کاریکاتور را در روزنامه توفیق شروع کرد. از شاگردان ساعی شادروان حسن توفیق بود و با هم صمیمی

زندگینامه ایرج یکه زارع معروف به «ایرج زارع» به چند زبان نوشته شده، ولی هیچ نسخه ای از آن موجود نیست. حتی نزد خانواده ایشان!

اودی ماه ۱۳۲۰ در تهران به دنیا آمد. به قول خانواده شان، او کشف برادران توفیق بود. زارع در سال های ۴۵ تا ۴۷ در «روزنامه توفیق» فعالیت می کرد. برای به دست آوردن اطلاعات بیشتر سراغ آقای دکتر عباس توفیق (رئیس هیأت تحریریه توفیق) رفتم و در مورد ایشان پرسش هایی به عمل آوردم. آقای توفیق اظهار داشتند: «وقتی در تاریخ بیستم مهرماه ۱۴۰۰ خبر فوت «ایرج»



غلامرضا کیانی رشید
طنز نویس و کاریکاتورست



سعید غلامحسینی